

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

تاریخی

برگردان از: توسط حمید محوی

۱۹ جون ۲۰۱۲

## استعمار در آسیا

### کارل مارکس و فردریش انگلس

۸

۱۱

فردریش انگلس

ایران و چین

لندن ۲۲ می ۱۸۵۷

دیلی تریبون شماره ۵۰۳۲

۵ جون ۱۸۵۷

انگلیسی ها به محض این که به جنگی در آسیا خاتمه دادند، جنگ دیگری (۱) را به راه انداختند. مقاومتی که از طرف ایران و چین در رویارویی با هجوم بریتانیایی ها بر پا شد، تفاوت هائی را نشان می دهد که در این جا مورد توجه ما خواهد بود.

در ایران ساخت و ساز نظامی اروپا با بربریت آسیائی پیوند خورده بود، در چین، اما تمدنی نیم بند و در حال زوال، و یکی از کهن ترین دولت های جهان بود که با امکانات خودش به استقبال اروپائی ها آمد. ایران شکست آشکاری را به خود دید، در حالی که چین در نا امیدی و در موقعیتی نیمه گسیخته، آنچنان سیستم مقاومتی ایجاد کرد که اگر دوباره به کار برده شود، تکرار پیشروی های پیروزمندانۀ اولیه جنگ انگلیس و چین را ناممکن خواهد ساخت. ایران در موقعیتی مشابه با ترکیه در کوران جنگ با روسیه در سال ۱۸۲۸-۱۸۲۹- (۲) بود. مستشاران نظامی انگلیسی، فرانسوی، روسی هریک سهمی در سازماندهی ارتش ایران داشتند.

سیستم های نظامی یکی جانشین دیگری می شد ولی هر کدام به سهم خود در مأموریتشان شکست می خوردند، زیرا حسادت، دسایس، ناآگاهی، حرص و آز و بزهکاری شرقی هائی که می بایستی به افسران و سربازان اروپائی تبدیل شوند از جمله عواملی بودند که پیشرفت امور را دچار اختلال می کردند. ارتش جدید و منظم هرگز فرصت نیافت که در صحنه نبرد قدرت ساز و برگ خود را بیازماید. عملیات های درخشان آن تنها به چند اردو علیه اکراد، ترکمن ها و افغان ها محدود می شد و به عنوان هسته مرکزی عمل می کرد که پیرامون آن متشکل از چندین واحد سوار نامنظم ایرانی بود. واحدهای سوار نامنظم در صحنه نبرد واقعی قابلیت عملیاتی زیادی داشتند و مؤثر بودند، در حالی که ارتش منظم غالباً کاری نمی کرد بجز تحمیل تجمعات متشکل نظامی به دشمن، ولی البته فقط در ظاهر خارق العاده به نظر می رسیدند. تا این که سرانجام جنگ علیه انگلیس شعله ور شد.

انگلیسی ها به بوشهر حمله کردند و در آنجا با مقاومتی بی باکانه ولی ناکارآمد مواجه شدند. اما مردانی که در بوشهر می جنگیدند جزء ارتش منظم نبودند: جنبش مقاومت از افراد محلی ایرانی و عرب ساحلی تشکیل شده بود. ارتش منظم در فاصله شصت مایلی (حدود هشتاد و هشت کیلو متری) روی تپه ها در حال تجمع و تمرکز بود و سرانجام حرکت می کند.

ارتش انگلیس- و- هندی در میان راه با آنها روبرو می شوند، و اگر چه ایرانی ها به شیوه ای که با توپخانه از آنها پذیرائی کردند، موجب تحسین آنها شدند و اگر چه مربعی که تشکیل داده بودند، تمام اصول و قواعد نظامی را به دقت تمام به نمایش گذاشته بود، با این حال تنها با یک حمله توسط یک رژیمان سواره نظام هند تمام ارتش ایران از نگهبان تا واحدهای خط در هم کوبیده شد. و جهت پی بردن به کیفیت چنین واحدی از سواره نظام هندی در ارتش هند، باید به کتاب کاپیتان نولان (۳) مراجعه کنیم.

افسران انگلیسی- هندی درباره این واحد سوار (همین واحدی که فقط در یک حمله ارتش ایران را تارومار کرد) براین عقیده هستند که فاقد ارزش بوده و حتی از واحد سوار نامنظم ارتش انگلیس- و- هند نیز کیفیت نازلتری دارد. کاپیتان نولان نیز به سهم خود هیچ عملیاتی را نمی یابد که بتواند اعتبار آن را تأیید کند. با اینحال ششصد سوار از همین رژیمان فقط در یک حمله ده هزار از ارتش منظم ایران را تارومار کرد. و آن چنان وحشتی در دل ارتش ایران ایجاد کرد که از این پس، به استثنای توپخانه، در هیچ جای دیگری مقاومت نکردند. در محمرا خود را از دسترس دور نگهداشته و تنها با توپخانه دفاع کردند و پس از خاموشی توپخانه و زمانی که بریتانیائی ها پیاده شدند، شامل نیروئی تجسسی بودند که تنها به سیصد تفنگدار و پنجاه سوار نامنظم محدود می شد، ولی تمام ارتش ایران عقب نشینی کرد و سلاح ها و بار و بندیلشان را - نه برای فاتحین، چرا که چنین نامی برای آنها کافی نبود - بلکه برای مهاجمین بر جا گذاشتند. با این وجود تمام این موارد نه به ما اجازه می دهد که ایرانی ها را ملتی ترسو بدانیم و نه این که از ترویج تاکتیک های اروپائی در نزد شرقی ها چشم پوشی کنیم. جنگ های روس و ترک در سال های ۱۸۰۶-۱۸۱۲ و ۱۸۲۸-۱۸۲۹ (۴) انباشته از چنین نمونه هائی است. مهم ترین مقاومت ها در مقابل روس ها توسط واحدهای نامنظم در شهرهائی صورت پذیرفت که واجد استحکامات بودند و در مناطق کوهستانی واقع شده بود. هر بار که واحدهای منظم در صحرا دست به عملیات می زدند، توسط روس ها در هم کوبیده می شدند و غالباً با صدای اولین آتش، پا به فرار می گذاشتند. در حالی که تنها یک واحد نامنظم از آنروت ها (۵) قادر بود که در یک خط در وارنا (۶) هفته های تمام حملات روس ها را واپس بزند. ولی با این وجود در آخرین جنگ، ارتش منظم ترک در تمام نبردها از اولتنتیسا (۷) و ستاته آ (۸) تا کرس (۹) و اینگور (۱۰) ارتش روس را شکست می دهد. واقعیت این است که ترویج سازماندهی نظام اروپائی در نزد ملت های غیر اروپائی هنوز از مرحله تکوین نهائی خود بسیار دور است. تقسیم بندی ارتش نو، مسلح شدن به

ساز و برگ و تمرین به سبک اروپائی، جملگی مواردی هستند که در واقع باید آنها را جزء اولین گام‌ها بدانیم. چرا که رایج ساختن قواعد نظامی اروپائی به تنهایی کافی نیست و نظم و انضباط اروپائی را حاکم نخواهد ساخت، همان طور که انجام دستور کار اروپائی به خودی خود تاکتیک و ستراتیژی اروپائی را موجب نمی‌شود. مهم‌ترین و در عین حال مشکل‌ترین مرحله ایجاد گروهی افسر و گروهیان است که طبق سیستم اروپای مدرن آموزش دیده باشند و از پیش داوری‌های قدیمی و عادات ملّی در مورد ارتش‌ها شده باشند و بتوانند گروه‌های جدیدی را متشکل و سازماندهی کنند. تحقق چنین ضرورتی به زمانی طولانی نیازمند است و مطمئناً به علت موانعی نظیر ناآگاهی، بی‌صبری، پیش‌داوری‌های شرقی، پیچیدگی‌های حوادث و توافق ناگزیر از جانب دربارهای شرقی همواره به تعویق می‌افتد. هر سلطان یا پادشاه به محض این‌که مشاهده می‌کند که ارتش او بی‌آن‌که دچار بی‌نظمی شود قادر به انجام صف‌جمع و رژه و موضع‌گیری است، دچار این توهم می‌شود که چنین ارتشی واجد انجام هر گونه عملیاتی خواهد بود. در مورد مدارس نظام نیز به مدت زمان زیادی نیازمند است تا به بار بنشیند، و میوه‌های آن کاملاً رسیده و قابل بهره‌برداری شود. در این مورد نیز به علت بی‌ثبات بودن دولت‌های شرقی، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که چنین مدارسی تحقق یابند. حتی در ترکیه افسران آموزش دیده و حاضر به خدمت بسیار محدود هستند و ارتش ترکیه در طول جنگ بدون حضور افسران اروپائی و مزدوران خارجی (۱۱) که در آن به خدمت گرفته بود، نمی‌توانست از عهده کارزار برآید.

توپخانه در همه جا تنها سلاحی است که از اهمیت خاصی برخوردار است. در این مورد شرقی‌ها به اندازه‌ای بی‌کفایت و ناآگاه هستند که اجباراً انجام تمام ضروریات را به عهده مستشاران اروپائی واگذار می‌کنند. نتیجه چنین موقعیتی، در ترکیه و ایران این است که توپخانه از پیاده‌نظام و سواره نظام پیشی گرفته است.

تحت چنین شرایطی بود که ارتش انگلیس - و هندی توانست ارتش منظم ایران را درهم کوبد، یعنی به وسیله یکی از قدیمی‌ترین ارتش‌های شرقی که توسط سیستم اروپائی سازمان یافته بود و تنها ارتشی که زیر نظارت یک دولت شرقی نبود و کاملاً تحت نظارت و اداره اروپائی فعالیت می‌کرد. تقریباً فرماندهی آن کاملاً به عهده افسران اروپائی است و در عین حال از پشتیبانی نیروهای توانمند ذخیره از جانب واحدهای بریتانیائی و نیروی دریائی قدرتمند برخوردار است.

چنین موضوعی جای تردید باقی نمی‌گذارد. و این برای ایرانی‌ها درس عبرت خواهد شد. آنها مثل ترک‌ها خواهند آموخت که یونیفرم اروپائی و رژه رفتن به خودی خود معجزه نمی‌آفریند. احتمالاً در بیست سال آینده ایرانی‌ها به توان کارائی ترک‌ها در پیروزی‌های اخیرشان، خواهند رسید.

واحدهائی که محمرا و بوشهر را به تصرف درآورده بودند، با توجه به گزارش‌های رسیده، فوراً به چین گسیل می‌شوند. در آنجا با دشمن کاملاً متفاوتی روبرو می‌شوند. هیچ‌گونه مانوری که مطابق اصول اروپائی سامان یافته باشد در مقابل خود نمی‌بینند ولی با مقاومت توده‌های مردم آسیائی به شکل نامنظم مواجه می‌شوند. جای تردید نیست که بی‌هیچ دشواری از عهده آنها بر می‌آیند، ولی چه خواهد شد اگر چینی‌ها علیه آنها جنگ ملّی اعلان کنند و اگر بربریت، بی‌هیچ ابائی گستاخی را تا جایی پیش ببرد که از تنها سلاحی که کاربرد آن را به خوبی می‌دانند استفاده کند؟

این بار روحیه چینی‌ها با آن‌چه در سال‌های ۱۸۴۲-۱۸۴۳ از خود نشان دادند کاملاً متفاوت است. در آن دوران مردم آرام بودند و منتظر ماندند تا سربازهای امپراتور با مهاجمین بجنگند و پس از شکست نیز بر اساس جبر گرائی شرقی از فاتح اطاعت کردند. ولی اکنون، حداقل در مناطق جنوبی، یعنی منطقه‌ای که تا پیش از این تنها منازعات محدودی را به خود دیده بود، توده مردم فعال شده و حتی در اشکال افراطی و متعصبانه علیه بیگانگان مبارزه می‌کنند.

چینی‌ها در هنگ‌کنگ نان مهاجران (مستعمراتی) اروپائی را، با نقشه قبلی و در کمال خون‌سردی، به سمّ آغشته کردند. چند قطعه از این نان‌ها را برای آزمایش به لیبیگ (۱۲) فرستادند. نتیجه آزمایش نشان داد که نان به

آرسونیک(۱۳) آغشته بوده و این سم را با خمیر نان مخلوط کرده اند. با این حال مقدار سم بقدری بوده است که هم چون ماده ای تهوع آور عمل کرده و به این ترتیب تأثیرات سمی را خنثی ساخته است. سلاح هایشان را پنهان می کردند و روی کشتی های تجارتي مجهز به موتور بخار سوار می شدند و در طول راه خدمه و مسافرين اروپائی را قتل عام کرده و کشتی را تحت اختیار خود می گرفتند. هر خارجی که در دسترستان قرار می گرفت می ربودند و می کشتند. باربرانی که به خارج مسافرت می کردند هم گام با چنین روش هائی، در حمل و نقل های مهاجران استعمارگر برای به اختیار گرفتن کشتی ها می جنگیدند و به جای تسلیم شدن ترجیح می دادند که با کشتی غرق شوند و یا در آتش بسوزند. حتی بیرون از مرزهای چین، مهاجران چینی که تا کنون مطیع ترین و ملایم ترین گروه ها بودند، در اتحاد با یک دیگر دست به شورش شبانه می زدند، همان گونه که در سارواک(۱۴) یا سنگاپور روی داد. و تنها با اعمال زور و حفاظت مستمر بود که توانستند جلوی آنها را بگیرند.

سیاست دزد دریائی از جانب دولت بریتانیا به تحریک انفجارآمیز عموم چینی ها علیه تمام خارجی ها انجامید و جنگ را تا حد قتل عام عمومی گسترش داد.

چه کاری از عهده یک ارتش علیه مردمی ساخته است که چنین شیوه هائی را در جنگ به کار می بندند؟ تا کجا می تواند در کشور دشمن نفوذ کند و چگونه در آن جا دوام بیاورد؟

فروشنندگان تمدن که به روی شهرهای بی دفاع گلوله های آتشین شلیک می کنند و تجاوز را با کشتار صرف می کنند، چنین شیوه هائی را می توانند پست، بربر و فجیع قلمداد کنند، ولی برای چینی ها اهمیتی ندارد به شرط این که بتوانند آنها را با موفقیت به کار ببندند. و از آن جایی که بریتانیائی ها آنها را بربر خطاب می کنند، آنها نیز از به نمایش گذاشتن بربریت خودشان هیچ دریغی را جایز نمی دانند. اگر ربودن، حملات غافلگیر کننده، کشتار شبانه مواردی هستند که ما آنها را پست و شنیع می خوانیم، فروشنندگان تمدن اما نباید فراموش کنند که همان ترتیبی که خودشان هم معترف هستند، آنها نیز نمی توانند با ابزارهای جنگی و رایج خودشان در برابر امکانات تخریبی اروپائی ها مقاومت کنند.

کوتاه سخن، به جای ملاحظات اخلاقی نسبت به اعمال فجیع چینی ها، آن گونه که در روزنامه های شوالیه مسلک منعکس می سازند، باید بدانیم که این یک جنگ ملی و برای حفظ ملت چین است.

و علی رغم تمام پیشداوری ها و نظریاتی که به ناآگاهی و بربریت آنها اشاره دارد، و علی رغم تمام مواردی که ذکر می کنند، باید ببینیم که این جنگ، یک جنگ مردمی است. و در یک جنگ مردمی ابزارها و شیوه هائی که مردم در قیام ملی به کار می برند، قابل اندازه گیری نیست و نه می تواند قواعد رایج در جنگ منظم را رعایت کند و نه هیچ شاخص دیگری را، ولی تنها می تواند تابعی از ساحت و میزان تمدن ملت به پا خاسته باشد.

این بار انگلیسی ها در موقعیت مشکلی قرار گرفته اند. تا کنون این گونه به نظر می رسید که تعصب ملی چین از مرز مناطق جنوبی فراتر نرفته و مناطق دیگر نیز به قیام شورشگرانه نپیوسته اند. آیا جنگ به همین منطقه محدود خواهد شد؟ در چنین حالتی مطمئناً به هیچ نتیجه ای نخواهد رسید، هیچ نقطه حیاتی از امپراتوری مورد تهدید قرار نخواهد گرفت. در عین حال چنانچه این جنگ به مناطق مرکزی گسترش پیدا کند، در این صورت برای انگلیسی ها خیلی خطرناک خواهد بود. کانتون (۱۵) ممکن است کاملاً تخریب شود، و تمام سواحل اشغال شده، در حالی که تمام نیروئی که بریتانیا می تواند گردآوری کند برای حفظ دو منطقه کوآنگ تونگ(۱۶) و کوآنگ سی (۱۷) کافی نیست. بیش از این چه کاری از عهده شان برمی آید؟ کشور، در شمال کانتون تا شانگهای (۱۸) و نانکین(۱۹) در دست شورشیان چینی است، و حمله به آنها سیاست مناسبی نخواهد بود. در شمال نانکین تنها نقطه ای که می تواند حمله را به نتیجه قطعی رساند، پکن(۲۰) است. ولی کجاست آن ارتشی که بتواند پایگاه عملیاتی و استحکامات را سامان دهد و ساز و برگ

قطعات ساحلی را فراهم آورد و با عبور از تمام موانع و ایجاد واحدهای ارتباطی با سواحل به پای حصارهای شهری به اندازه لندن برسد که در فاصله صد مایلی نقطه حرکت واقع شده است و در عین حال کمابیش ارتش قابل ملاحظه ای هم باشد؟ از طرف دیگر حتی اگر عملیات نظامی علیه پایتخت با موفقیت انجام گیرد، امپراتوری چین را در بنیادهایش متزلزل خواهد کرد و سقوط سلسله تسینگ (۲۱) را تسریع می سازد. در چنین حالتی راه را نه برای پیشروی انگلیس که برای روس ها هموار خواهد کرد.

جنگ تازه انگلیس و چین پیچیدگی های متعددی دارد که پیشبینی در مورد آینده آن اساسا ناممکن است. تا چند ماه دیگر، کمبود واحدهای نظامی و بازهم تا مدت بیشتری تردیدهای بریتانیایی ها، آنها را کاملا منفعل خواهد ساخت. شاید به استثنای چند نقطه بی اهمیت که در شرایط فعلی کانتون جزئی از آن است.

با این حال در یک مورد تردیدی نیست و آن هم این است که آخرین ساعات چین کهن به سرعت نزدیک می شود. جنگ داخلی تا کنون شمال را از جنوب جدا کرده است. پادشاه شورشی در نانکین از جنگ قطعات امپراتوری ( مگر از توطئه های طرفداران خودش) همان اندازه در امان است که امپراتور روحانی از شورشیان پکن. کانتون تا کنون به نوعی جنگ استقلال علیه انگلیسی ها و به طور کلی تمام خارجی ها ادامه می دهد. در حالی که نیروی دریایی بریتانیایی ها و فرانسوی ها در هنگ کنگ متمرکز می شوند، و قزاق های مرز سیبری استانیترای (۲۲) خود را به آرامی از بلندی های دائور (۲۳) تا ساحل امور (۲۴) پیش می رانند و توپخانه دریایی روس استحکامات شکوهمند بنادر منچوری را محاصره می کنند. با وجود تعصبی که چینی های جنوبی در مبارزاتشان علیه بیگانگان نشان می دهند، با این وجود خطر فروپاشی چین کهن را احساس کرده اند. کمتر از چند سال ما شاهد فروپاشی کهن ترین امپراتوری جهان خواهیم بود و چنین روزی آغاز دوران جدیدی برای آسیا خواهد بود.

نوشته ی فردریش انگلس در اطراف ۲۰ می ۱۸۵۷

منتشر شده در نیویورک دیلی تریبون

شماره ۵۰۳۲ جون ۱۸۵۷

### پی نوشت

۱) منظور جنگ انگلیس و ایران است که در سال ۱۸۵۶-۱۸۵۷ به وقوع پیوست و دومین جنگ، « جنگ تریاک» به سال ۱۸۵۶-۱۸۵۸ است که به علت منازعات بین نمایندگان بریتانیایی و مقامات چینی در کانتون روی داد. جنگ به شکل منقطع تا جون ۱۸۵۸ ادامه یافت و به معاهده تین-تسین (Tien-tsin) منتهی شد.

۲) جنگ روس و ترکیه به سال ۱۸۲۸ تا ۱۸۲۹ از جانب نیکلای اول بر پا شد که علت آنهم حمایت از شورشیان مسیحیان یونان علیه سیادت ترک ها بود. در آغاز جنگ واحدهای ترک عثمانی که ساز و برگ مناسبی داشتند و از مستشاران اروپایی نیز بهره برده بودند مقاومت سختی را در دانبوب به ارتش روسیه تحمیل کردند که ساز و برگ کافی نداشتند. با این وجود حمله ۱۱ جون (۳۰ می) ۱۸۲۹ ارتش عثمانی را متواری ساخت. ترکیه تمام خواست های روسیه را پذیرفت و معاهده آندرینوپل (Andrinopole) را امضاء کرد.

۳) « *L.E.Nolan its history and Tactics* »

اولین چاپ به تاریخ ۱۸۵۱

۴) جنگ روس و ترک ۱۸۰۶ تا ۱۸۱۲ که فرانسه آن را تشویق می کرد به این دلیل بود که ترکیه قوانینی و معاهداتی را که با حضور فرانسه با روس ها منعقد کرده بود، زیر پا گذاشته است. جنگی که تا مدت ها حالت فرسایشی پیدا کرده بود به نفع روسیه خاتمه یافت و به معاهده صلح بوخارست انجامید.

۵) arnaute سرباز به زبان ترکی. احتمالاً نوعی سرباز

۶) Varna شهری است واقع در شرق بلغارستان و یکی از مهمترین بنادر در ساحل دریای سیاه به حساب می آید. در عهد یونان باستان Odessos نامیده می شده است. در سال ۱۳۳۹ توسط عثمانی ها اشغال می شود و در سال ۱۸۷۸ سیطره عثمانی ها در این شهر به پایان می رسد.

7) Oltenitsa

8) Cetatea

9) Kars

10) Ingour

۱۱) Renégat سربازان عثمانی که از دین مسیحیت خارج شده و به اسلام گرویده بودند و در ارتش عثمانی خدمت می کردند.

۱۲) Liebig شهر دانشگاهی در المان

۱۳) Arsenic از نظر شیمیائی خیلی نزدیک است به فسفر .

14) Saravak

15) Canton

16) Kouang-Toung

17) Kouange-Si

18) Changhai

19) Nankin

20) Pekin

21) Te'ing

۲۱) Stanitsa به زبان اسلاو، به سربازان قزاق اطلاق می شود

23) Daour

24) Amour